

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۲

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۶۹، پاییز ۱۴۰۰

[DOR:20.1016.1.2008.0514.1400.18.69.127](https://doi.org/10.1016/j.2008.0514.1400.18.69.127)

مقاله پژوهشی

بررسی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار کارگزاران اجتماعی در تذکره‌الاولیا عطار براساس

نقش عرفانی فضیل بن عیاض و باتکیه برالگوی ون لیوون

فرشته ناصری^۱

چکیده

در میان آثار ادبیات عرفانی، تذکره‌الاولیا، به‌عنوان یکی از آثار ارزشمند عطار نیشابوری به‌جهت پرداختن به حالات، اندیشه‌ها و سخنان عارفان و مشایخ تصوف، طیف وسیعی از روابط و مناسبات اجتماعی را در خود جمع دارد. تأکید عطار بر این امر سبب می‌شود که کارگزاران اجتماعی اثرش به شیوه‌های مختلف بازنمایی شوند. این بازنمایی‌ها هدفمند و در جهت القای ایدئولوژی عرفانی عطار بر مخاطب است. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل گفتمان ذکر فضیل بن عیاض بر مبنای الگوی ون لیوون و بررسی شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در آن است. از آن‌جاکه عطار در این حکایت با کمرنگ‌سازی نظام گفتمانی سارق و حاکم و همچنین برجسته‌سازی نظام گفتمانی عارف در پی معرفت استعلایی و نمایش مقام معنوی فضیل است؛ لذا تحلیل گفتمان فضیل به‌عنوان گفتمانی برخاسته از قشر اجتماعی عرفای آن دوران، پرده از نتایج جدیدی برمی‌دارد. در پژوهش حاضر بر آن شدیم که به بیان مناسبات فعال‌سازی‌ها و منفعل‌سازی‌های کارگزاران اجتماعی بپردازیم تا دریابیم که عطار چگونه در یک خلاقیت سبکی، مخاطب را با نام افراد، گروه‌ها، مکان‌ها و زمان‌هایی که کارگزاران اجتماعی در آن نقش فعال دارند آشنا می‌سازد و از چه تمهیداتی جهت تعیین نقش و فعال-سازی کارگزاران اجتماعی پیرامون کنش فضیل بن عیاض و منفعل‌سازی مربوط به عملکرد مریدان او به‌ویژه هارون‌الرشید، بهره‌جسته‌است. این مهم با رویکردی تحلیل ادبی و عرفانی به‌انجام خواهد رسید.

کلیدواژه‌ها:

تحلیل گفتمان، انتقادی، کارگزار اجتماعی، ون لیوون، تذکره‌الاولیا، فضیل بن عیاض.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

برای شناخت و درک عمیق‌تر یک اثر ادبی و پی‌بردن به کنه متن باید از ظاهر گذشت و به لایه‌هایی فراتر از ظاهر رجوع کرد. امروزه علم زبان‌شناسی به تحلیل لایه‌های پنهانی یک اثر می‌پردازد که به آن تحلیل گفتمان انتقادی می‌گویند. تحلیل گفتمان انتقادی سراغ جنبه‌های دینی، اجتماعی، سیاسی و غیره رفته و یک متن را از تمام جوانب آن بررسی می‌کند؛ بنابراین، تحلیل متون برپایه نظام جامعه‌شناختی - معنایی زمانی رخ می‌دهد که «متون در شرایط اجتماعی تولید و مصرف قرار گرفته و به آن مربوط شوند.» (Richardson, 2007: 41) براین اساس، سازوکار گفتمانی یک رویداد ارتباطی شامل فرایندهای مختلف ساخت متن و کاربست آن است که به تحلیل گفتمانی متن منجر می‌شود، نه تحلیل صرفاً متنی آن.

یکی از مهم‌ترین ابزار شناخت این فرآیند، بررسی شیوه‌های بازنمایی و اظهار کارگزاران اجتماعی متن است. از جمله برجسته‌ترین نظریه‌پردازان تحلیل انتقادی گفتمان، تئو ون لیوون (۱۹۹۶م.) است. «او با بررسی متون گوناگون به شیوه‌ای نظام‌مند، چگونگی بازتاب عوامل اجتماعی را در متن بررسی می‌کند و تأثیر و تأثر زبان و عوامل اجتماعی را در بازنمایی کارگزاران در اثر نشان می‌دهد.» (حق-پرست، ۱۳۹۰: ۴۷) ون لیوون در تلاش است روش‌ها و اصولی را که تولیدکننده گفتمان برای تولید یک متن و انتقال معنا استفاده می‌کند بنمایاند. «او اثری که یک گفتمان بر روی ساخت، تبدیل صورت و حفظ قدرت اجتماعی و جامعه می‌گذارد، امری مهم می‌داند و برای تحلیل متن از رویکردی جامعه‌شناختی - معنایی استفاده می‌کند و در تلاش برای نشان‌دادن راه‌های مختلف بازنمایی کنش اجتماعی در گفتمان است.» (سادات مقداری و جهانگیری، ۱۳۹۴: ۱۲۶)

عطار نیشابوری یکی از عارفان و شاعران بزرگ ایران است که تحول عمیقی در عرفان اسلامی ایجاد کرده است. وی در زمینه عرفان، یک صاحب‌نظر کامل است و مقلد دیگر عرفا یا ادبا نیست؛ به عبارتی خودش مبتکر است. عطار در ادبیات عرفانی از دو جهت جایگاه مهمی دارد. نخست اینکه اولین کسی است که عرفان را به معنی عمیق آن وارد ادبیات فارسی کرد. قبل از عطار در آثار عرفایی چون «امام‌محمد غزالی» و «خواجeh عبدالله انصاری»، مضامین عرفانی مثل عشق، فنا، وحدت وجود و... وجود داشت، اما به معنی دقیق عرفانی نبود. مثلاً، در نوشته‌های امام‌محمد غزالی، عشق بیشتر جنبه

فلسفی و کلامی دارد یا در آثار خواجه عبدالله انصاری مفاهیم بیشتر به زهد و شریعت نزدیک است. حتی سنایی هم در آثارش این مفاهیم را به صورت فلسفی و کلامی مورد بحث قرار می دهد، نه عرفانی. اما در آثار عطار، مخصوصاً در منطق الطیر، مفاهیم به معنای واقعی عرفانی است. از اینجاست که مضامین عمیق عرفانی به صورت جدی و درست به ادبیات فارسی وارد می شود. امتیاز دیگر عطار این است که پیشینیان او بیشتر به مفاهیمی چون عشق، تصوف، ریاضت، شهود، فنا و... نگاهی نظری و انتزاعی داشته اند، اما عطار مفاهیم عرفانی را به صورت عملی مورد توجه قرار می دهد، چراکه به زعم او اصطلاحات و واژه ها بدون عمل اهمیت چندانی ندارند. شاهکار عرفانی ادبی عطار را باید به حق تذکره الاولیا دانست. تذکره الاولیا عطار کتابی فراهم آمده از حکایات و اقوال عارفان و مشایخ بزرگ صوفیه است که هم دیدگاه ها و تعالیم و آموزه های عرفانی عطار را در خود حفظ نموده و هم جزئیات زندگی آنان را به زیبایی به تصویر کشیده است. این کتاب اثر ادبی - عرفانی بسیار شیوا و ارزشمندی است که مؤلف آن شاعر بزرگ عرفان و ادب فارسی است که دارای مثنوی های عرفانی نیز می باشد. این کتاب بیانگر لحظات و آنات زندگانی و تجارب عرفانی اولیا و عرفای مشهوری است که عطار آن را با اسلوب بیان خاص خود و با شیوه شاعرانه تألیف کرده است. آنچه در این مقاله مورد پژوهش قرار خواهد گرفت بخشی از این کتاب است که به زندگی «فضیل بن عیاض»، عارف نامی و برجسته، می پردازد.

فضیل بن عیاض از عارفان نامدار قرن دوم هجری و از شاگردان امام ششم شیعیان بود. منابع مختلف داستان زندگی فضیل را با توبه او نشان می دهند. (یوسفی بهزادی، ۱۳۸۷: ۱۷۴) نقل است که در خراسان می زیسته و با جامه و کلاهی پشمین به راهزنی مشغول بوده است تا این که یک شب در میان کاروانی که قصد دزدی آن را کرده بود، آیه «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» (حدید/ ۱۶)؛ ترجمه: آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟ را شنید. «از اینجاست که مرحله جدیدی در زندگی فضیل گشوده می شود و او از کار خود پشیمان می شود. در این مرحله وی رو به خرابه می کند و از دنیا رویگردان می شود.» (برتسل، ۱۳۸۷: ۲۵۵) فضیل از نخستین کسانی است که با بهره گیری از توبه و فضل الهی، به عرفان و بازگشت به مسیر الهی گام نهاده است.

۱-۲. ضرورت تحقیق

مطالب و محتوا و مضامینی که عطار در عرفان اسلامی ذکر می کند، بسیار جدید هستند. به تعبیری، ضمن اینکه خودش عارف بسیار برجسته ای است، یک نظریه پرداز در قلمرو عرفان نیز به حساب می آید. دیگر کار استثنایی عطار این است که برخلاف دیگر عرفا که فقط منازل و سیر سلوک را گفته اند، به نکته مهم تری توجه کرده که هیچ کدام از عرفای پیش از او به آن توجه نکرده اند. عطار در

منطق الطیر با روایتی خاص شخصیت‌ها و کارگزاران اجتماعی را با ادبیات عرفانی خود مورد توجه قرار می‌دهد. در تذکره‌الاولیاء یک باب به ذکر فضیل بن عیاض اختصاص داده شده است. عطار با توصیف فضیل و احوال وی جلوه‌ای از تصوف و زهد عملی را در چارچوب تصوف به نمایش می‌گذارد. وی همچنین با برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌های گفتمانی از زبان فضیل، بر پابندی او به شریعت، قرآن و دین تأکید می‌نماید. بنابراین با استفاده از این ابزارهای زبانی، زهد فضیل به حدّ اعلاّی طریقت و شناخت حقیقت خداوند نزدیک می‌گردد و بازنمایی کارگزاران اجتماعی (فضیل و مخاطبان وی) با مسائلی همچون انزوا، کناره‌گیری از دنیا، توکل، ریاضت، قناعت، خوف و مبارزه با نفس صورت می‌پذیرد. وجود این ویژگی از یک‌سو و فقدان تحقیقی بنیادین درباره‌ی این موضوع از سوی دیگر، نگارندگان را بر آن داشت که به بررسی و تبیین شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در ذکر فضیل بن عیاض در تذکره‌الاولیاء بپردازند.

۱-۳. هدف و روش تحقیق

هدف در این پژوهش تشخیص کارگزاران اجتماعی و تبیین و بررسی شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در ذکر فضیل بن عیاض به‌عنوان یک عارف نامی و برجسته از تذکره‌الاولیاء است؛ بنابراین، جستار حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به دنبال تحقق این هدف است.

۱-۴. پرسش‌های تحقیق

- در رویکرد عرفانی کارگزاران اجتماعی به چه صورت‌هایی در ذکر فضیل بن عیاض از تذکره‌الاولیاء بازنمایی شده است؟
- هر یک از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار با چه انگیزه‌ای بر کارگزاران اجتماعی اعمال شده است؟

۱-۵. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌هایی درباره‌ی تذکره‌الاولیاء انجام شده که عبارت است از: «نقد ریخت‌شناختی حکایت‌های کشف‌المحجوب و تذکره‌الاولیاء» (۱۳۸۶) از قافله‌باشی و بهروز که نویسندگان با تحلیل ساختاری داستان‌های این دو اثر، به پس‌زمینه‌های مشترک داستانی در آن دو پی‌بردند و به این نتیجه رسیدند که در خویشکاری خاص عارفانه‌ها، کرامت در جایگاه برجسته و نقطه عطف داستان است. «ساختمان و پیرنگ حکایت‌های تذکره‌الاولیاء» (۱۳۸۹) از اکرمی که نویسنده معتقد است عطار حکایاتی کوتاه و موجز ارائه داده که در اغلب آن‌ها ساختمان سه بخشی حکایت رعایت شده است. «بازنمایی طبقات عرفا در تذکره‌الاولیاء: ریاضت به مثابه سلیقه و مصرف» (۱۳۹۷) از یعقوبی و بردی-پور که نویسندگان معتقدند تذکره‌نویسی عرفا ذیل سنت طبقه‌نویسی مسلمانان و به‌مثابه گونه‌ای از تاریخ‌نگاری اسلامی-ایرانی شکل گرفته است. بنابراین تذکره‌الاولیاء عطار به جای گزارش مستقیم و

تأکید بر نسب، تولد، وفات، شاگردان و استادان، سبک زندگی و وجوه ریاضت، آن‌ها را به قصد برساخت هویت طبقه آنان بازنمایی می‌کند. «تحلیل حکایات تعلیمی تذکره الاولیا بر پایه الگوی روایی گریماس» (۱۳۹۲) از مدرسی و همکاران که نویسندگان در آن به بررسی حکایت‌های تذکره‌الاولیای عطار براساس الگوی روایی گریماس و با تأکید بر نقش تعلیمی این حکایات پرداختند. «تحلیل الگوی اسطوره‌ای-عرفانی از شخصیت رابعه عدویه با تکیه بر روایت تذکره‌الاولیاء» (۱۳۹۴) از بی‌نظیر و طلیعه‌بخش با تأکید بر مرکزیت زن و الگوی مادرتباری و همبسته‌های معنایی آن به تحلیل زندگی و شخصیت رابعه عدویه، که عشق را وارد گفتمان عرفان زاهدانه کرد، پرداختند. «بررسی و مقایسه جنبه‌های تعلیمی دو مفهوم انصاف و عشق در تذکره‌الاولیا و منطق‌الطیر عطار» (۱۳۹۶) از روضاتیان و مدنی به بررسی شیوه عطار در بیان مفاهیم ذکرشده، در دو اثر متفاوت می‌پردازند تا دریابند کدام‌یک از شیوه‌های به کارگرفته‌شده در بیان حکایات، از قدرت تأثیرگذاری بیشتری برخوردار است.

درباره فضیل بن عیاض نیز پژوهش‌هایی چند صورت گرفته است، که بیشتر آن‌ها در حوزه عرفان فضیل است تا شخصیت و جایگاه فضیل در ادبیات؛ از آن جمله: «شیخ عطار و ویکتور هوگو: بررسی تطبیقی نماد شخصیت عرفانی در فضیل عیاض و ژان والژان» (۱۳۸۷) از یوسفی بهزادی که در آن سعی شده است با تکیه بر مضمون عرفان، تشابهات و مشترکات فکری و اعتقادی موجود میان ویکتور هوگو و شیخ عطار روشن شود. «مقایسه و بررسی مبادی اولیه زهد در تصوف و تائوئیسم: باتکیه بر آرای فضیل بن عیاض و یانگ چو» (۱۳۹۷) از علمی و همکاران که به مقایسه آرای فضیل بن عیاض، صوفی سده دوم اسلامی و یانگ چو، زاهد سده‌های نخستین تائویی، در باب زهد می‌پردازد. ضرورت این تحقیق بر شباهت‌های ابتدایی مکتب تائوئیسم و تصوف در باب زهد است؛ که به‌ظاهر موجب یکسان دانستن مفهوم زهد در این دو مکتب می‌شود.

باتوجه به پیشینه فوق به‌درستی می‌توان ادعا کرد که پژوهش حاضر، نخستین اثری است که به تحلیل گفتمان مدار حکایات فضیل بن عیاض از تذکره‌الاولیاء با تأکید بر مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی می‌پردازد.

۱-۶. گفتمان عرفانی

عرفان به‌عنوان یک پدیده گسترده، پیچیده و عمیق، راه را بر هر نوع تعریف جامع و مانع می‌بندد، اما می‌توان با استفاده از نگاهی چندمنظری و تأمل در وجوه، لایه‌ها و ساحت‌های مختلف آن به مؤلفه‌های بنیادی آن دست یافت.

عرفان جریانی معرفتی است مبتنی بر تجربه‌های وجودی، شهودی و ذوقی که عمدتاً با بیان روایی و متکی بر بازنمایی و زبانی استعاره‌ای - تمثیلی، صورت‌بندی و تعبیر می‌شوند. چنین معرفتی، درکی ویژه از رابطه انسان با جهان و امر قدسی - معنوی را پی می‌ریزد که پیامدهای سلوکی و رفتاری

خاصی را به دنبال دارد و اخلاق ویژه‌ای را رقم می‌زند. فیهه تبع این مؤلّها و این ترکیب، عرفان، سرشتی شناختی، پویا و تجربی خواهد داشت که به حسب تجربی بودن از فلسفه و کلام و به اعتبار نوع تجربه از علم جدا می‌شود. از این جهت عرفان به زبان و بیان متعارف که عمومی‌اند تن- نمی‌دهد و زبان، سبک و فرم خاص خود را می‌آفریند و نظام مفهومی و اصطلاح شناختی ویژه‌ای را شکل می‌دهد و از فلسفه، علم، فقه و کلام - با همه دادوستدها و تقابل‌ها و تعامل‌ها - متمایز می‌شود. در نتیجه، ترمینولوژی عرفا نه یک نظام متصلب، ایستا و دست‌وپاگیر، که صورت‌بندی زبانی و بیانی تجربه‌ها و مواجید آنهاست؛ لذا هم‌حیث معرفت‌شناختی دارد و هم نشانه‌شناختی، از این رو، ضروری است که این اصطلاحات و گزاره‌ها و آموزه‌ها در زیست - جهان و گفتمان خود، آن‌هم به صورت یکپارچه و کل‌نگرایانه لحاظ شود. نباید به صرف شباهت‌های صوری و لفظی یا اصطلاحی، دچار رهنی «اشتراک لفظ» شد. (نیکویی و بخشی، ۱۳۸۹: ۸)

مفاهیم چندتکیه‌ای / تأکیدی نیز به دلیل تعلق‌شان به حوزه‌ها، طبقات و گفتمان‌های مختلف و مخالف، هم‌زمان در شبکه‌های مختلف معنایی قرار می‌گیرند و همواره بر سر آن‌ها کشمکش است. (wiliams, 1977 : 36-39) این مفاهیم به دلیل قرارگرفتن‌شان در موقعیت سرحدی، زمینه را برای همپوشانی، ابهام و خلط مفاهیم فراهم می‌کنند و اگر در مبنای مفهومی و تحولات معنایی مفهومی و پیکربندی گفتمانی آن‌ها منجر نخواهد شد. در این صورت، چه بسا که این مفاهیم اساساً دلالت‌ها و غایات خود را از دست بدهند و قضاوت‌ها در باب آن‌ها بر پایه انگاره‌های نادرست شکل بگیرد. بخش‌های همپوش این گفتمان‌ها و شباهت‌های شکل و لفظی آن‌ها با وجود تفاوت‌ها و تمایزها، موجب خلط‌های مفهومی، مصداقی و گفتمانی می‌شود. باین حال، باید توجه داشت که اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین مؤلفه عرفان، وجه و حیث معرفتی آن است. هر قدر هم که آبشخورها، ریشه‌ها، فرایندها و پیامدهای عرفان از دیگر عوالم معرفتی متفاوت باشد، باز لحاظ نکردن این حیث و این وجه، ناشناختن اصل عرفان است. از این منظر، تمامی مفاهیم و مقولات عالم عرفان، از ریاضت و مناجات تا احوال و مواجید تا رسوم و اصطلاحات، یکسره واجد و موجد معرفت هستند (البته منظور صرفاً معرفتی مفهومی یا انتزاعی نیست). تمامی استعاره‌های وجودی و بنیادی عرفا، مانند استعاره‌های حرکت / سفر (و شبکه گسترده و پیچیده مفاهیم هم‌بسته آن) یا نور / آینه و استعاره‌های خرد و کلان زیست جهان آن‌ها در این مبنا، معنا می‌یابند. طبعاً این معرفت، سطوح، درجات و مراتب مختلفی دارد، همچنان که در حوزه بیان نیز فرم‌ها و روایات گوناگونی را به دست می‌دهد. از این موضوع مقاله حاضر را صرف‌نظر از شخصیت عرفانی مورد بحث (فضیل بن عیاض) باید در طرح کلی و چشم‌انداز وسیع عرفان در نظر گرفت.

از این رو، در بخش بعدی این مقاله تلاش خواهد شد تا ضمن در نظر داشتن الزامات مذکور در خصوص گفتمان عرفانی، به بحث و بررسی مؤلفه های گفتمان مدار فضیل بن عیاض به عنوان یک شخصیت عرفانی در تذکره الاولیا عطار پرداخته شده و نتایج بحث در ادامه ارائه شود.

۲. بحث و بررسی

گفتمان به طور کلی عبارت است از زبان در کاربرد؛ به گونه ای که توصیف صورت های زبانی در آمیخته با اهداف و نقش هایی باشد که این صورت ها برای پرداختن به آن ها در امور انسانی پدید آمده اند. «هر گفتمان با تکیه بر مبانی فلسفی و بنیادین خود روش متناسب با خویش را تولید و پدیده های اجتماعی را در قالب آن تحلیل می کند؛ زیرا در حقیقت گفتمان زبان و رای جمله و عبارت است.» (Jaworski & Coupland, 1999: 1) تحلیل گفتمان که از زیرشاخه های زبان شناسی به - شمار می آید، به شکل به ویژه ای به «مطالعه زبان در و رای مرزهای جمله، روابط متقابل زبان و جامعه و خصایص تعاملی و گفت و گویی ارتباط روزمره» (Slembrouck, 2001: 2) می پردازد.

الگوی گفتمان مدار ون لیوون (۲۰۰۸ م.) از جمله نظریات جدید گفتمان انتقادی است که «در آن یک نظام شبکه ای ارائه شده است که کارگزاران اجتماعی در آن بازنمایی می شوند.» (سادات مقداری و جهانگیری، ۱۳۹۴: ۱۲۶) این کارگزاران مجموع افرادی هستند که در یک رویداد حضور دارند. الگوی لیوون متشکل از دو شاخه اصلی حذف و اظهار است که در ادامه به معرفی جداگانه هر مورد و بازتابانی مصادیق شان در کتاب تذکره الاولیا می پردازیم:

۲-۱. حذف^۱

بر اساس مؤلفه حذف «تعدادی از کارگزاران اجتماعی در طی گفتمان بازنمایی نمی شوند.» (Van Leeuwen, 2008: 32) در بلاغت سنتی برای هر حذفی، قرینه ای وجود دارد؛ «وجود قرینه ای که بر محذوف دلالت کند، اساس حذف است؛ زیرا در صورت مخفی بودن قرینه، معنا پوشیده می ماند.» (ابن الاثیر، ۱۹۹۴: ۸۱/۲) در الگوی ون لیوون نیز، حذف «گاه آگاهانه^۲ است و بسته به اهداف و منافع تولیدکنندگان متن دارد و گاه غیر آگاهانه^۳ است و فرض بر آن است که خواننده یا شنونده از هویت کارگزار حذف شده آگاه است و او را می شناسد.» (Van Leeuwen, 2008: 32) حذف آگاهانه «در پیوند با اهداف نویسنده و برای ایجاد تصور مورد نظر در مخاطب صورت می گیرد.» (سادات مقداری و جهانگیری، ۱۳۹۴: ۱۲۷) و خود به دو نوع پنهان سازی^۴ و کم رنگ سازی^۵ تقسیم می شود.

¹ Elusion

² purposely

³ Innocent

⁴ suppression

⁵ back grounding

در پنهان‌سازی با «حذف کامل کارگزار اجتماعی و فعالیت آن» (Van Leeuwen, 2008: 33) روبرو هستیم، به گونه‌ای که هیچ اثری از آن در متن برجای نمی‌ماند. در بلاغت سنتی این نوع حذف، نامقبول است؛ چراکه «اگر محذوف مشخص نباشد، نوعی اخلال صورت پذیرفته که جزو عیوب کلام برشمرده می‌شود.» (قدامه، ۱۳۸۴: ۲۰۶) این نوع حذف در ذکر فضیل بن عیاض نمود نداشت.

در کمرنگ‌سازی «با وجود حذف کارگزار از گفتمان، اثری از او در متن برجای است، به طوری که می‌توان به صورت تلویحی به حضور او پی برد.» (Van Leeuwen, 2008: 33) در بلاغت سنتی به این اثر، قرینه لفظی می‌گویند. در ذکر فضیل بن عیاض از این شیوه ۱۴ بار استفاده شده است. تولیدکننده گفتمان در این اثر، به دو علت اقدام به کمرنگ‌سازی کارگزار اجتماعی کرده است:

الف - کمرنگ‌سازی کارگزار به علت پرهیز از افشای اسرار ربوبی

به اعتقاد عرفا انسان در مقام سالک پس از طی طریق روحانی معرفت به حق، به اسراری آگاهی پیدامی‌کند که وقوف دیگران به آن ممکن نیست؛ بنابراین، وی موظف است از افشای اسرار ربوبی پرهیزد و سرّ حق را جز با اهل حق در میان نگذارد. «در این میان آن کس که سرّ خدا را بر مخلوقات عیان‌کند و بخواهد این اتحاد را در خود طولانی کند، دردی می‌کشد که از حدود تحمل نیروهای فطری بیرون است.» (حلّاج، ۱۳۷۹: ۳۰) عارفانی که عطار در تذکره‌الاولیا به معرفی آن‌ها می‌پردازد، هریک فراخور حال و مقام خود به تفسیر و تأویل آیات و احادیث همت گماشته و بیشتر با بیانی عادی و گاهی با بیانی رمزی، اندیشه‌های خود را عرضه کرده‌اند. (رستنده، مبارک، کلاهچیان، ۱۳۹۸)

در بخش‌هایی از سخنان فضیل رمز و ابهام به گونه‌ای است که از طریق روابط دال و مدلولی قابل رمزگشایی نیست و حکایت از تجربه‌هایی بیان‌گریز دارد که در ظرف تنگ زبان نمی‌گنجد. موارد مرتبط با این مباحث در حکایات فضیل شامل این نوع حذف می‌شوند. چند نمونه زیر را بنگرید:

خطاب به سؤال‌کننده: «در تورات خوانده بودم که هرکه توبه او درست بود، خاک در دست او زر شود.» (عطار، ۱۳۹۱: ۸۲) خطاب به عموم: «زهی مردمان غافل! خدای عزّ و جلّ - شما را عقل دهداد و به کاری مشغول کند.» (همان: ۸۳) خطاب به هارون: «اگر شبی پیرزنی در خانه، بی‌نوا خفته باشد، فردا دامن تو بگیرد و بر تو خصمی کند.» (همان: ۸۵) «مرد چه وقت در دوستی به غایت رسد؟» (همان: ۹۰) «هرکه ریاست جُست، خوار شد.» (همان: ۹۲) «از آن کسی رشکم می‌آید که هرگز از مادر نخواهد زاد.» (همان: ۹۵)

معانی موجود در این بخش از اقوال فضیل عموماً با باری ایدئولوژیک ظاهر می‌شوند و به دلیل ابهام‌های حاصل از این نوع حذف نیازمند آن هستند که شبکه پیچیده دال‌ها و مدلول‌هایشان کشف شود تا ایدئولوژی نهفته در پس ظاهر طبیعی آن‌ها آشکار گردد. در نتیجه این نوع از حذف (کمرنگ‌سازی)، کارگزاری که توبه او قبول شد و پیرزنی که گرسنه شب را به صبح کرد و آن خایفی که فضیل

او را پند می داد، همچنان ناشناس باقی می ماند. این چنین تعبیری که عموماً از زبان فُضیل روایت می شود، «به این دلیل که از تجربه ای باطنی و دریافتی غریب برآمده و سرشار از حذف است، به سطح آگاهی معمول زبان نزدیک نیست و گوینده اش به دلیل غلبه عواطف و هیجان های ناشی از تجربه ای عرفانی، بر فرآیند خلق سخن خود تسلط ندارد.» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۳-۴۹)

ب- کم رنگ سازی کارگزار به علت بی اهمیت بودن وی

«پرسیدند که چون است که خایفان را نمی بینیم؟» (عطار، ۱۳۹۱: ۸۳) «نقل است که پرسیدند از او که: «اصل دین چیست؟» (همان: ۹۱) «گویند: روزی مُقریبی بیامد و در پیش وی چیزی خواند.» (همان: ۹۴)

در گفتگوهای ذکر شده بر احوالی خاص از تجربه های عرفا تأکید شده است؛ از این رو آن کس که از او پرسش می شود (فُضیل) به عنوان کارگزار اجتماعی اظهار می گردد؛ اما افراد دیگری که به عنوان کارگزار اجتماعی در این جمع حضور دارند، حذف و تنها عمل ایشان ذکر شده است. در این بخش مردمان عادی کارگزاران محذوفی هستند که تولیدکننده گفتمان به صورت آگاهانه آنان را به حاشیه رانده و تنها فعل ایشان را بیان می کند. در این حالت کارگزاران اجتماعی کم رنگ شده اند؛ زیرا اطلاع از مشخصات دقیق آنان تفاوتی در دریافت مفهوم از سوی فرستنده به مخاطب ندارد.

۲-۲. اظهار^۱

به اعتقاد لیوون هرگاه کارگزار اجتماعی به وضوح در گفتمان حضور داشته باشد، پدیده اظهار رخ داده است. (Van Leeuwen, 2008: 34) اظهار در ذکر فُضیل بن عیاض به دو شیوه تعیین نقش و تعیین نوع اشاره در کلام جلوه می کند. در ادامه به طور جداگانه به معرفی هر یک از این موارد و نشان دادن مصادیق شان در متن تذکره الاولیا می پردازیم.

۲-۲-۱. تعیین نقش^۲

لیوون معتقد است «نقش هایی که در تصویرسازی به کارگزار داده می شود، جهت تعیین کارگزار^۳ و یا پذیرنده عمل^۴ است.» (Van Leeuwen, 2008: 34) که به آن تعیین نقش گفته می شود. تعیین نقش به دو شکل انجام می شود: فعال سازی و منفعل سازی. فعال سازی^۱: در این شیوه، «کارگزار اجتماعی به عنوان نیروی فعال، پویا و اثرگذار معرفی می شود.» (Van Leeuwen, 2008: 34) این ویژگی در ذکر فُضیل بن عیاض در بیشتر موارد مربوط به کنش

¹ inclusion

² Role allocation

³ agent

⁴ patient

فُضیل (بسامد ۷۷) به‌عنوان عارفی مردمی است که کراماتش همراه با رفتار و گفتار مردم‌دار و تساهل-محور، تأثیری شگرف بر آحاد اجتماع داشته‌است. دوره‌ای که فُضیل در آن می‌زیست، اوایل قرن دوم هجری است که در آن روزگار ایران، به‌ویژه خراسان از تشویش اوضاع سیاسی و فکری رنج می‌برد. «وجود فرقه‌ها و مکاتب مختلف در خراسان باعث رونق مناظرات اعتقادی و مناظرات مذهبی زیادی شده‌بود. طیف وسیعی از بحث‌ها همانند سؤالاتی درباره آزادی عمل مشروع، تبیین عبادت زاهدانه و غیره در جریان‌بود. هریک از فرقه‌ها در مورد مسائل مذکور با یکدیگر توافق نظر نداشتند و رقابتی خصمانه برای کسب قدرت سیاسی و اجتماعی بین آنان وجودداشت.» (نظام‌الملک، ۱۳۴۰: ۵۵) بنابراین هریک از این فرقه‌ها با دست‌یابی به قدرت سیاسی، نحوه نگرش خود را به آحاد جامعه تلقین و شیوه‌های دیگر را سرکوب می‌کردند.

از دیگرسو، بر اثر پیشینه خراسان در پذیرش اندیشه‌های عرفانی، این منطقه برای جذب تصوف آماده‌تر بود؛ چنان‌که پیوندی میان عرفای ایرانی و اسلامی در آن‌جا صورت‌گرفت. باورها و آموزه‌های صوفی، نخست در حنفیان نفوذ کرد و در قرون بعدی شمار بیشتری از حنفیان از صوفیان و زاهدان دوره خود به‌شمار می‌رفتند. (رک: هجویری، ۱۳۵۸: ۱۱۶) به‌همین جهت، کم‌کم زمینه برای ظهور و گسترش گفتمان زاهدانه افرادی همچون فُضیل بن عیاض فراهم‌گردید. فُضیل به‌عنوان کارگزار فعال گروهکی اجتماعی با اتکا به سنت اندیشه‌های عرفانی در صدد برمی‌آید تا به ساخت‌شکنی از هژمونی یا سلطه گفتمان مزبور بپردازد. با توجه به آن‌چه گفته‌شد، پویایی و اثرگذاری این کارگزار اجتماعی تا حدی است که آشکارا مخالف برخی از ارزش‌های جامعه عمل می‌کرد. در قرن دوم هجری، به-خصوص در نیمه آخر آن، گروهی در بین مسلمانان دیده‌می‌شدند که زندگی عجیب و خاصی داشتند؛ به‌این‌صورت، که رفتار و ظواهر حالات آن‌ها، شباهتی با سایر مردم نداشت و قهراً میبایست اسم مخصوصی به آن‌ها داده‌می‌شد که همان نام «صوفی» بود. بدین مناسبت که به لباس پشمینه خشنی ملبس بودند. این گروه در ریاضت و زهد و ترک دنیا، مراحل اولی از زهاد قرن اول پیش افتادند و در این قرن نموده‌های اولیه عشق و محبت الهی، وحدت وجود و مهم‌تر تلقی شدن روح و باطن احکام شریعت نسبت به ظاهر آن آشکار شد. (خیاطیان و دلاور، ۱۳۹۰: ۲۴) مثلاً بی‌اعتنایی به حضور هارون در خانه‌اش و در روش خویش چنان مصمم بود که موفق‌شد در جامعه خویش ضلالت‌های بسیاری را مبدل به ارزش کند. گفتار زیر مؤید این ادعاست: «نقل است که سی سال، هیچ‌کس لب او خندان ندیده‌بود. مگر آن روز که پسرش بمرد، تبسم کرد. گفتند: ای خواجه! چه وقت این است؟ گفت: دانستم که خداوند راضی بود به مرگ این پسر، من نیز موافقت کردم و رضای او را تبسم کردم.» (عطار، ۱۳۹۱: ۸۹)

¹ activation

منفعل سازی^۱: در منفعل سازی، کارگزار اجتماعی دریافت کننده و تأثیرپذیر و دریافت کننده نتیجه عمل است. (Van Leeuwen, 2008: 35) منفعل سازی در حکایت فضیل، بیشتر مربوط به مخاطبان فضیل است (بسامد ۴۵) که تولیدکننده گفتمان قصد دارد آن‌ها را پذیرنده گفتمان فضیل نماید. کنش های فضیل به عنوان کارگزار فعال این گفتمان عرفانی در دوره خودش سبب می شود که گفتمان عرفانی او به طور موقت، یک گفتمان مسلط و هژمونیک به حساب آید؛ زیرا او با کنش و رفتار و شیوه های خاص تربیتی خود، به دوراز هرگونه کینه توزی و عداوت، مخالفان خویش را منفعل می کرد. در اکثر حکایت ها تحول و تأثیرپذیری منکران پس از رؤیت کرامت و فراست شیخ بسیار سریع و ناگهانی است. نقل قول زیر نشان دهنده این منفعل سازی و تأثیرپذیری است:

سفیان عیینه خطاب به هارون: «ای امیرالمومنین! چنین مرد که تو می طلبی، فضیل عیاض است.» (عطار، ۱۳۹۱: ۷۴) «نقل است که مردی به زیارت فضیل آمد. گفت: به چه کار آمده ای؟ گفت: تا از تو آسایشی یابم و مؤانستی.» (همان: ۸۰) دیدار عبرت انگیز هارون الرشید با فضیل یکی از ملاقات های تاریخی تصوف و مقابله قدرت با حقیقت عرفان است که نمونه هایی چند از جمله ملاقات سلطان محمود غزنوی با شیخ ابوالحسن خرقانی و ملاقات ارغون خان مغول با شیخ علاءالدوله سمنانی همانند آن است. درست برعکس نقش های اجتماعی کارگزاران، در گفتمان تذکره الاولیا، فضیل در مقام کارگزار فعال و هارون در مقام کارگزار منفعل ایفای نقش می کنند.

۲-۲-۲. تعیین نوع اشاره^۲

نوع اشاره بسته به این که کارگزار اجتماعی دارای مشخصه انسانی باشد یا نباشد، به دو بخش تشخیص بخشی^۳ و تشخیص زدایی^۴ تقسیم می شود. (Van Leeuwen, 2008: 36)

۱-۲-۲-۲. تشخیص بخشی

«نحوه تشخیص بخشی کارگزاران اجتماعی نه تنها مشخص کننده گروهی است که کارگزار، عضو آن است؛ بلکه رابطه بین فرد نام گذرانده و نام گذاری شده را نیز مشخص می کند.» (Richardson, 2007: 49) تشخیص بخشی به دو زیرشاخه نام مشخص سازی^۵ و مشخص سازی^۶ تقسیم می شود: الف. نام مشخص سازی: «چنانچه هویت کارگزارانی اجتماعی که در قالب مشخصه های انسانی بازنمایی شده اند، مشخص نگردد و به صورت افرادی ناشناس معرفی گردند، از شیوه نام مشخص سازی

¹ Passivation
² Reference allocation
³ personification
⁴ impersonification
⁵ indetermination
⁶ determination

استفاده شده است.» (Van Leeuwen, 2008: 37) در حکایت فُضیل، هویت کارگزار نقشی در گفتمان ندارد؛ بلکه مهم عملی است که او انجام می‌دهد. آنچه این کارگزاران بی‌هویت در حکایت‌های متعدد انجام می‌دهند، همواره کارکردی مشابه دارد که شامل مشاهده و دریافت عظمت و اهمیت شخصیت فُضیل است. بخش‌های زیر از حکایت فُضیل، دال بر نامشخص‌سازی برخی از کارگزاران اجتماعی است:

«روزی کاروانی عظیم می‌آمد و آواز دزد شنیدند. خواجه‌ای در میان کاروان، نقدی که داشت بر گرفت و گفت: در جایی پنهان کنم {تا} اگر کاروان بزنند، باری این نقد بماند... آن مرد، رختی که باقی بود باهم آورد... او به من گمان نیکو برد و من نیز به خدای -تعالی- گمان نیکو می‌برم. من گمان او راست کردم تا باشد که خدای -تعالی- گمان من نیز راست کند.» (عطار، ۱۳۹۱: ۷۸-۷۹) «نقل است که در ابتدا به زنی عاشق شده بود. هرچه از راهزنی به دست آوردی، به وی فرستادی و گاه‌گاه پیش او رفتی و در هوس او گریستی.» (همان: ۸۰) در دو حکایت مذکور خواجه و آن زن، که در ابتدای داستان تا آخر آن به شکل ناشناس معرفی می‌گردد، یک کارگزار اجتماعی است که به دلیل بی-اهمیت بودن کارکردش به صورت تشخص بخشی نامشخص‌سازی برای مخاطب بازنمایی شده است. در ذکر فُضیل بن عیاض از شیوه نامشخص‌سازی در بازنمایی کارگزاران اجتماعی ۹۲ بار استفاده شده است. جدول زیر گویای انواع و بسامد هریک از این کارگزاران است:

کارگزار	بسامد	کارگزار	بسامد	کارگزار	بسامد	کارگزار	بسامد
آن‌ها	۱۵	هرکه	۱۳	مردی	۱۱	خلق	۱۳
یکی	۸	زنی	۴	فرزند آدم	۴	کسی	۴
خایف	۴	خلایق	۳	جماعتی	۳	مردم	۳
ماتم‌زده	۲	بعضی	۲	مقرب	۲	غمگینی	۱

ب. مشخص‌سازی: «اگر هویت کارگزارانی اجتماعی که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده‌اند، به شیوه‌ای بارز بیان‌گردد از شیوه مشخص‌سازی استفاده شده است.» (Van Leeuwen, 2008: 37) مشخص‌سازی شیوه‌های متعددی دارد که برخی از آن‌ها که در حکایت فُضیل نمود بیشتری داشته است، عبارت است از:

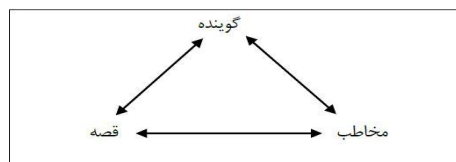
نام‌دهی^۱: شیوه‌ای است که «از طریق آن کارگزار اجتماعی با توجه به هویت منحصر به فردش بازنمایی می‌شود.» (همان: ۳۸) در این شیوه، اغلب نام خاص -اسم علم- کارگزار ذکر می‌شود؛ مانند:

^۱ nomination

فُضیل (۳۹ بار)، هارون (۱۳ بار)، فضل برمکی (۵ بار) و غیره. همچنین نام‌دهی با ذکر عنوان‌ها و القاب کارگزار نیز بیان می‌شود. بیشترین القاب در این حکایت به فُضیل اختصاص دارد (بسامد ۱۳): «آن مقدم تائبان، آن معظّم تائبان، آن آفتابِ کَرَم و احسان، آن دریای وَرَع و عرفان، آن از دو کَوْن کرده اعراض، {پیر وقت} فُضیل بن عیاض -رحمه الله علیه- از کبار مشایخ بود، و عیّارِ طریقت و ستوده‌آقران و مرجع قوم و در ریاضات و کرامات شأنی رفیع داشت و در وَرَع و معرفت بی‌همتا بود... روایات عالی داشت و ریاضات نیکو.» (عطار: ۷۷) آشکار است که نام‌دهی این شخصیت معتبر به دلیل گرایش نهایی به فُضیل تأثیر شگرفی بر مخاطب می‌گذارد؛ به همین دلیل عطار از طریق مشخص‌سازی احوال این کارگزار را به مخاطب نشان می‌دهد.

پس از فُضیل، بیشترین بسامد القاب مربوط به هارون الرشید (بسامد ۱۲) است که با القابی چون امیرالمؤمنین، اولوالأمر و امیر نام‌دهی شده است. بخشی از این نام‌دهی در مقطع زیر آمده است: «سفیان عینه گفت: ای امیرالمؤمنین! چنین مرد که تو می‌طلبی، فُضیل عیاض است... گفت: امیرالمؤمنین پیش من چه کار دارد؟ و مرا با او چه کار؟ که مرا مشغول می‌دارد. فضل برمکی گفت: طاعت اولوالامر واجب است. اکنون به دستوری درآییم یا به حکم؟ گفت: دستوری نیست. اگر به حکم می‌آیید، شما دانی.» (همان: ۷۴-۷۸)

باید توجه داشت که صوفیه در قرن دوم، به شکل حزب و فرقه خاصی درآمدند و خصوصیات حزبی و مقررات و آداب و رسوم فرقه‌ای به خود گرفتند و هر حزبی تحت راهنمایی و سرپرستی شیخ و مرشد و پیری درآمد و مرشد کاملاً بر مریدان مسلط بود و اعمال آن‌ها را تحت نظر داشت. (خیاطیان و دلاور، ۱۳۹۰: ۲۶) در توضیح باید افزود که جایگاه مرید و مراد در این مقطع، برخلاف جایگاه اجتماعی آن‌ها (حاکم و رعیت) تعریف شده است؛ این چرخش نقش کارگزاران اجتماعی باعث پیدایش نوعی تعامل گفتمانی جذاب برای مخاطب می‌گردد. تعامل گفتمانی مرید و مراد به گونه‌ای است که فُضیل در بالاترین سطح از روایت (به عنوان مراد) خود را برای مخاطب نمودار می‌کند و در جریان گفتمان به تناسب موضوع به شکل مستقیم در مقام یک مراد به پند و اندرز هارون (که مرید فرض شده - است) پرداخته و توصیه‌هایی را به او می‌کند. نمودار زیر نشان‌دهنده چرخش قصه از گوینده (مراد) به مخاطب (مرید) است:



پیوند^۱: یکی دیگر از شیوه‌های مشخص‌سازی که در ذکر فُضیل بن عیاض نمود یافته است، فرایند پیوند است که از طریق آن «کارگزاران اجتماعی تشخیص‌دار به شکل گروه‌هایی نمایانده شوند که درباره

^۱ association

فعالیتی نقطه‌نظر واحدی دارند، یا عمل واحدی را انجام می‌دهند.» (Van Leeuwen, 2008: 37) این نوع کارگزار برخوردار از خصوصیات مشترک گروهی از آدم‌هاست که یک طبقه یا قشر از جامعه به‌شمار می‌روند و ویژگی‌ها و خصوصیات کلی آن طبقه را با خود دارند و بهتر می‌تواند معرف طرز برخورد مُراد با گروه خاصی از افراد جامعه باشد؛ به‌عنوان مثال عطار در چند جمله پشت سرهم که بیشتر با عبارت نقل است، به هم پیوندخورده است، کارگزاران اجتماعی متعددی را مشخص‌سازی می‌کند که همه در مقام مرید گفته‌های مراد (فُضیل) را به گوش نشسته‌اند:

«نقل است که وقتی فرزند خُردِ خود را در کنار گرفت. و می‌نواخت، چنان که عادتِ پدران باشد. کودک گفت... نقل است که روزی به عرفات ایستاده بود و در خلق نظاره می‌کرد و تضرع و زاریِ خلائق می‌شنید... نقل است که در شبانه عرفات از او پرسیدند که حال این خلائق چون می‌بینی؟.. پرسیدند که چون است که خایفان را نمی‌بینیم؟... گفتند: مرد چه وقت در دوستی به‌غایت رسد؟...» (عطار: ۸۰-۸۳)

در مقطع‌های فوق، «فرزند خُرد، خلق، خلائق، خایفان و مرد» کارگزارانی اجتماعی هستند که در پذیرش حالات عرفانی با یکدیگر نقطه‌نظر واحد دارند و به‌صورت گروهی نمایانده شده‌اند که همه به اشکال مختلف از مُراد پند می‌گیرند و در این پندگیری مشتاق و واله جلوه می‌نمایند. در توضیح می‌افزاییم که در هویت‌یابی‌های جمعی و گروهی برآمده از فرآیند پیوند، غیریت‌سازی اجتماعی نقش برجسته‌ای را ایفا می‌کند؛ زیرا «هر گروهی به گروهی رقیبی احتیاج دارد تا از طریق آن واجد هویت شود.» (پردل، ۱۳۹۰: ۴۴) زمانی که سوژه در موقعیتی گفتمانی قرار می‌گیرد، گفتمان‌ها بنا به سرشت غیریت‌سازانه خود به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که ذهنیت وی را در راستای دو قطب «ما» و «آن‌ها» سامان دهند. «این دو قطبی بودن به‌صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار و رفتار سوژه نمایان می‌شود.» (Laclau & Mouffe, 1985: 11)

۲-۲-۲-۲. تشخیص‌زدایی

پیش از این گفته شد که تعیین نوع اشاره به دو شاخه تشخیص‌بخشی و تشخیص‌زدایی تقسیم می‌شود. «هرگاه کارگزار اجتماعی با مشخصه‌های غیرانسانی بازنمایی شود، از شیوه تشخیص‌زدایی استفاده شده است.» (Van Leeuwen, 2008: 36) «دوستی با پدیده‌های طبیعت و سخن گفتن آن‌ها با عرفا تشخیص‌زدایی رایجی است که در کتب صوفیه به‌کرآت به‌عنوان کرامت صوفی درج شده است.» (قربان‌پور آرانی و حیدری رامشه، ۱۳۹۳: ۳۱۶) این مضمون در بخش‌هایی که کرامات فُضیل نمایانده می‌شود، به‌خوبی دیده می‌شود. ریشه چنین تشخیص‌زدایی‌هایی به معجزاتی چون داستان حضرت موسی در قرآن و شنیدن آوازی از درخت (قصص / ۳۰) نالیدن ستون حنانه از فراق پیامبر (حلی، ۱۳۷۳: ۳۸۳) و تسخیر حیوانات و پرندگان به وسیله حضرت سلیمان (نمل / ۱۷) برمی‌گردد.

روایت های عرفانی همچون دیگر روایت های باطنی و قدسی از کوه برای نشانگی تجربه های دینی استفاده می کنند. راویان و مؤلفان روایت ها، کوه را محل حضور امر قدسی عروج و تجربه دینی می دانند. اگر صومعه عابد جایگاه حضور قدسی و کارکردهای روحانی و عرفانی است، دارای رفعت و منزلت است، چرا که نشانه های مربوط به والاترین هستی را در خود جای داده است. چنین صومعه و جایگاهی باید بر بالای دیگر مظاهر هستی قرار گیرد. کوه بهترین جایگاه برای نمادپردازی چنین خصوصیات والا و آسمانی است. صومعه عابد بر کوه قرار گرفته است که گاهی نیز کرامات قدسی در آن رخ می دهد. گویا صومعه ای که بر بالای کوه بنا شده است، رمز اشراف و جلال امر قدسی را نسبت به دیگر هستی ها نشان می دهد. امر قدسی بر تمام هستی های فرودین اشراف و تسلط دارد و از تمام آن ها برتر و فایق تر است: «و گویند فضیل بر کوهی بود از کوه های منی، و گفت: که اگر ولیی از اولیای خدای این کوه را گوید که برو، برو. کوه در حرکت آمد. فضیل گفت ساکن باش! که بدین نه تو را می خواهم. کوه ساکن شد.» (قشیری، ۱۳۸۱: ۲۸)

در این گفتمان، کوه به عنوان کارگزار اجتماعی غیرانسان در خدمت معناسازی برای بزرگداشت مقام معنوی جانشینی انسان بر روی زمین است؛ بنابراین تعیین نوع اشاره از نوع تشخیص زدایی می - باشد؛ زیرا کوه که خواستار برتری از سایر مکان ها است و میل به تکبر و خودستایی دارد، با وحی الهی تشخیص پیدا می یابد. کوه با ویژگی بلندی و رفعت خود، همراه با حضور امر قدسی، نشانه ای آسمان، ملکوت و معراج را نیز دربردارد. کوه واسطه بین زمین و آسمان است. عارف با مقیم شدن در آن به دروازه های تجربه دینی، امر قدسی و اوصاف آن می رسد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه درباره شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی برمبنای الگوی ون لیوون در حکایت فضیل بن عیاض از تذکره‌الاولیاء به‌عنوان اثری عرفانی ادبی گفته شد، این نتایج حاصل شد که:

- بازنمایی کارگزاران در این حکایت متأثر از ایدئولوژی عرفانی خاص نویسنده است. این بازنمایی‌ها همه هدفمند و در جهت تأثیرگذاری بر مخاطب در راستای القای ایدئولوژی نویسنده است؛ براین اساس، بازنمایی کارگزاران اجتماعی در ذکر فضیل بن عیاض متشکل از دو شاخه اصلی حذف و اظهار است. براساس مؤلفه اصلی حذف پنهان‌سازی کامل کارگزار اجتماعی و فعالیت آن در ذکر فضیل بن عیاض نمود ندارد؛ ولی از شیوه کم‌رنگ‌سازی ۱۴ بار استفاده شده است که از طریق آن با وجود حذف کارگزار، اثری از او در متن برجای است. تولیدکننده گفتمان در این اثر، در جریان تعریف یک حکایت، یا به علت بی‌اهمیت بودن کارگزار اقدام به حذف او می‌کند؛ یا این که علت حذف کارگزار پرهیز از افشای اسرار ربوبی است. از دیگر سو، شیوه بازنمایی بر اساس مؤلفه اصلی اظهار در ذکر فضیل بن عیاض از طریق تعیین نقش و تعیین نوع اشاره در کلام جلوه می‌کند. در این اثر تعیین نقش به دو شکل فعال‌سازی و منفعل‌سازی انجام می‌شود. فعال‌سازی‌ها که در آن کارگزار اجتماعی به‌عنوان نیروی فعال، پویا و اثرگذار معرفی می‌شود، در بیشتر موارد مربوط به کنش خود فضیل است که کراماتش همراه با رفتار و گفتار مردم‌دار و تساهل‌محور، تأثیری شگرف بر آحاد اجتماع داشته است؛ بر همین اساس، منفعل‌سازی که نشان‌دهنده تأثیرپذیری کارگزار اجتماعی است، مربوط به عملکرد مخاطبان فضیل است (به‌ویژه هارون و فضل برمکی)؛ زیرا پویایی و اثرگذاری فضیل تا حدی است که آشکارا مخالف برخی از ارزش‌های جامعه عمل می‌کرد و در روش خویش چنان مصمم بود که موفق شد در جامعه خویش ضد ارزش‌های بسیاری را مبدل به ارزش کند.

- در این حکایت، بازنمایی از طریق تعیین نوع اشاره به دو شکل تشخیص‌بخشی و تشخیص‌زدایی انجام می‌شود. تشخیص‌بخشی خود به دو زیرشاخه نامشخص‌سازی و مشخص‌سازی تقسیم می‌شود. در زیرشاخه نامشخص‌سازی هویت کارگزارانی اجتماعی که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده‌اند، مشخص نیست و به‌صورت افرادی ناشناس معرفی گردند. آنچه این کارگزاران بی‌هویت در ذکر فضیل بن عیاض انجام می‌دهند، همواره کارکردی مشابه دارد که شامل مشاهده و دریافت عظمت و اهمیت شخصیت فضیل است. در این حکایت مشخص‌سازی هویت کارگزارانی که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده‌اند، به شیوه‌های نام‌دهی و پیوند انجام شده است. در بخش نام‌دهی

این نتیجه حاصل شد که عنوان پیر برای فضیل و امیرالمؤمنین برای هارون به عنوان کارگزار اعظم و شخصیت محوری ذکر فضیل بن عیاض و اغلب سطور به کار رفته است. یکی دیگر از شیوه های مشخص سازی که در ذکر فضیل بن عیاض نمود یافته است، فرآیند پیوند است که از طریق آن کارگزاران اجتماعی تشخیص دار به شکل گروه هایی نمایانده شوند که درباره فعالیتی نقطه نظر واحدی دارند، یا عمل واحدی را انجام می دهند. بر این اساس، در ذکر فضیل بن عیاض چند نوع گروه وجود دارد که با توجه به موضوع عرفانی اثر بسامد قابل توجهی در متن حکایات دارند. بر اساس مؤلفه تشخیص زدایی این نتیجه به دست آمد که در ذکر فضیل بن عیاض، سخن گفتن با پدیده های طبیعت تشخیص زدایی رایجی است که به کرات به عنوان کرامت از آن یاد شده است.

جدول زیر^۱ بیانگر بسامد حضور هریک از مؤلفه های گفتمان مدار در بازنمایی کارگزاران اجتماعی ذکر فضیل بن عیاض است:

جمع کل	اظهار				حذف		
	تعیین نوع اشاره		تعیین نقش		کمرنگ سازی	پنهان سازی	
	تشخیص - زدایی	تشخیص - بخشی	منفعل - سازی	فعال - سازی			
	۶	۱۸۵	۴۵	۷۷	۱۴	۰	
۳۲۷	۳۱۳				۱۴		جمع کل

^۱ - با توجه به این که محور اصلی مؤلفه های گفتمان مدار، پدیده حذف و اظهار است و با توجه به این که هر یک از این پدیده ها به شاخه ها و زیرشاخه های متعددی تقسیم بندی می شود و بسامد هر یک از آن ها در نهایت در بسامد حذف و اظهار لحاظ شده است؛ لذا جمع کل مؤلفه های گفتمان مدار در ذکر فضیل بن عیاض، در حقیقت مجموع بسامد حذف و اظهار است.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن کریم
- (۲) ابن‌ال‌أثیر، ضیاء‌الدین (۱۹۹۴م). *المثل السائر*. ط ۱. مصر: دارالنهضة.
- (۳) استعلامی، محمد (۱۳۸۸). *حدیث کرامت: پاسخی منطقی به پرسش‌ها*. چاپ اول. تهران: سخن.
- (۴) برتسل، یوگنی (۱۳۸۷ش). *تصوف و ادبیات تصوف*. ترجمه: سیروس ایزدی. چ ۴. تهران: امیر کبیر.
- (۵) پردل، مجتبی (۱۳۹۰)، بررسی منتخبی از غزلیات حافظ بر اساس نظریه گفتمان لاکلائو و موف، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما سهیلا شریفی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- (۶) حق‌پرست، لیلا، (۱۳۹۰)، «شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه: براساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی در تحلیل گفتمان»، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۲ (پیاپی ۱۰)، صص ۶۲-۴۵.
- (۷) حلّاج، حسین‌بن منصور (۱۳۷۹)، مجموعه آثار حلّاج: طواسین، کتاب روایت، تفسیر قرآن، کتاب کلمات، تجربیات عرفانی و اشعار، به‌کوشش قاسم میرآخوندی، تهران: نشر یادآوران.
- (۸) حلّی، جمال‌الدین حسن‌بن یوسف (۱۳۷۳)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، چاپ چهارم، قم: شکوری.
- (۹) خیاطیان؛ قدرت‌الله؛ دلاور، سید حمید، (۱۳۹۰)، *تشکیکی در تقسیم‌بندی معروف مکاتب تصوف و عرفان بغداد و خراسان، تاریخ فلسفه، س دوم، ش اول*. صص: ۲۳-۴۸.
- (۱۰) رستنده، مجید؛ مبارک، وحید؛ کلاهیچیان، فاطمه، ۱۳۹۸، «تحلیل تأویل‌های قرآنی - روایی عارفان در تذکره‌الاولیا، پژوهش‌های ادب عرفانی»، دوره ۱۳، ش ۴، صص ۱-۲۸.
- (۱۱) سادات مقداری، صدیقه و جهانگیری، شکوفه (۱۳۹۴)، «تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون‌لیوون (۲۰۰۸م)»، *متن‌پژوهی ادبی*، س ۱۹، ش ۶۵، صص ۱۲۱-۱۶۰.
- (۱۲) شیمیل، آنه ماری (۱۳۷۵)، *ابعاد عرفانی اسلام*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۱۳) عطار، فریدالدین (۱۳۹۱ش). *تذکره‌الاولیاء*. چ ۳. تهران: امیر کبیر.

- ۱۴) فتوحی، محمود (۱۳۸۹). «از کلام متمکن تا کلام مغلوب، بازشناسی دو گونه نوشتار در نثر صوفیانه». دانشگاه تربیت مدرس: نقد ادبی. ش ۱۰. صص ۳۵-۶۲.
- ۱۵) قدامه، ابوالفرج (۱۸۸۴م)، نقد الشعر، ط ۱، بیروت: دارالکتب العربیه.
- ۱۶) قربان پور آرانی، حسین؛ حیدری رامشه، ناهید (۱۳۹۳). «از کرامات تا خرافات (با تأکید بر اسرار التوحید و مقامات ژنده پیل)». ادیان و عرفان. س ۴۷. ش ۲. صص ۳۰۱-۳۳۲.
- ۱۷) قشیری، عبدالکریم بن هوزان، (۱۳۸۱ ش)، رساله قشیریه، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی فرهنگی.
- ۱۸) نظام الملک، ابوحسن (۱۳۴۰ش). سیر الملوک: سیاست نامه. تحقیق: هیوبرت داک. چ ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۹) نیکویی، علیرضا؛ بخشی، اختیار، ۱۳۸۹، مفهوم فراست در گفتمان عرفی و عرفانی، ادب پژوهی، ش ۱۳.
- ۲۰) هجویری، ابوالحسن (۱۳۵۸ش). کشف المحجوب. تصحیح: ژکوفسکی. چ ۱. تهران: کتابخانه طهوری.
- ۲۱) یوسفی بهزادی، مجید (۱۳۸۷ش). «شیخ عطار و ویکتور هوگو: بررسی تطبیقی نماد شخصیت عرفانی در فضیله عیاض و ژان والژان». دانشگاه آزاد جیرفت: مطالعات ادبیات تطبیقی. دوره ۲. ش ۵. صص ۱۶۷-۱۷۸.

- 22) Jaworski, Adam & Coupland, Nikolas. (1999), The Discourse Reader, British: Routledge.
- 23) Laclau, E, Mouffe, C (1985), Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics, London: Verso.
- 24) Richardson, John E, (2007), Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis, New York: Palgrave Publishing.
- 25) Slembrouck, Stef (2001), What is meant by discourse analysis?, Belgium: University of Ghent.
- 26) Van Leeuwen, Theo (2008), Discourse and Practice, New Tools for Critical Discourse Analysis, Oxford University Press.
- 27) Williams, Reymond (1977), Marxism and Lliterature, oxford university press.

Investigating the Components of Discourse of Social Agents in Attar's
Tazkerat al-Owliya Based on the Mystical Role of Fazil bin Ayyaz and
The Emphasis on Van Leeuwen's Model

Fereshteh Naseri

Department of Persian Language and Literature , Yadegar-e- Imam
Khomeini(RAH) Shahre Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract

Among the works of mystical literature, Tazkerat al-Owliya, as one of the valuable works of Attar Neyshabouri to deal with the situations, thoughts and speeches of mystics and Sufi elders allocates a wide range of social relations. Attar's emphasis on this issue causes social agents to display their work in different ways. These representations are purposeful and in order to instill Attar's mystical ideology on the audience. The main purpose of this study is to analyze the discourse of Fazil bin Ayyaz based on Van Leeuwen's model and to examine the representation of social agents in it. Since Attar in this story seeks to transcend knowledge and show the spiritual status of Fazil by fading the discourse system of the thief and the ruler and also highlighting the discourse system of the mystic; Therefore, the analysis of Fazil's discourse as a discourse arising from the social strata of mystics at that time reveals new results. Therefore, in the present study, we decided to express the relationship between activations and passivations of social agents, to find out how Attar, in a stylistic creativity, familiarize the audience with the names of individuals, groups, places and times that social agents have an active role in it and what measures have been taken to determine the role and activation of social agents regarding the action of Fazil ibn Ayyaz and to make passive about the action of his followers, especially Harun al-Rasheed. This issue will be conducted with a literary and mystical analysis approach

Keywords:

Critical Discourse Analysis, Social agent, Van Leeuwen, Tazkerat Al-Owliya, Fazil Ibn Ayyaz.

* Naseri915@yahoo.com